

همسایهات را
بشناس

یادداشتی از
غلامعلی حداد عادل
درباره تاریخ عثمانی



شماره ۲۳

فرهنگ امروز

چشم انداز دانشگاه
سیاه نیست

گفت و گو با
رضا منصوری
درباره نهاد دانشگاه در ایران



پژوهندۀ سینما: هیولا جاودا؛ کنکاشی در نسبت مقاهم قرس، قروم و استعاره

پوپولیست بود؟

با همه تفاسیر مورخان در نیم قرن اخیر آیا می‌توان عملکرد محمد مصدق را مبرا از پوپولیسم دانست؟

گفت و گوهایی با: ناصر تکمیل همایون، منوچهر آشتیانی و داریوش رحمانیان



پرواز در ذهن پرفده محبوس

تاملی در کلمات زندگی
و آثار [بروز شاپور](#)

با آثاری از:
کاظم سادات اشکوری
محمد محمدعلی
اکبر اکسیر
محمد قاسمزاده
عباس گلکار
فرنáz تبریزی
مهند فرج اللہی

بحran فرهیختگی در دانشگاه ایرانی

تأملاتی درباره
برخی علامه بالینی
[عرض ناشر هیختگی](#)
دانشگاه ایرانی

فرهنگ امروز

صفحه اصلی

ناحیه‌گرانی، قوم‌گرانی و مرکزگریزی

ناحیه‌گرانی یکی از اشکال به جالت کشیدن مدنیویت نظام و سیمای سیاسی و اقتصادی آن است. در جریب ناحیه‌گرانی مدیریت با هدایت سیاسی همراه انتظارات و خواسته‌های بوقایی را طرح می‌کند که محور اصلی آن دخالت گستر مرگز سیاسی کشیدن در امور ناجه و توهین احتیار نمودن است. مطالبات پوشش این روز اگر با مدیریت مرکزی رویرو شود، موجب هشود که باشگران خود را با شرایط موجود تطبیق دهد در عین این صورت پس از مستجاب شدن هو مطالبه، خواسته‌ها بنشوی در صورت انتظار فرار دارند.

ملت و زبانهای بر مبنای جوانشدن (۱)

روح استعمازگری فرهنگی در قالب جسم ایرانی

شکل سنت ایمنه انسانیت‌نمایش خاکسته و هولناک است. هراسپریز از این اسلام‌خواهی است. در ظرف مأموریت «آف او همچنان از جوان‌لایه‌ی» شکرکشی گند و ایتا را تقصیر کرده و مردمش را کنک، هکل، هارک و نوبه‌کشید آریه‌های کند، بلکه این باز خودها را قالب ایوانها (ایوانهای فلسفه‌ی بخشی از جوان‌لایه‌ی) هستند. کما با هم درون مردم‌های کشورهای روسیه‌ای روسیه‌سازیها یک سنت خودگردانی را هدف کشیدند این (جنی نجاه) «خشن‌ال

ملت و زبانهای بر مبنای جوانشدن (۲)

حقوق انسانی در مطالبه با مولتی دیجیتال

دانش‌آموزان در حال حاضر بیرون گرایی که «علوم انسانی» همراه باشد این است که سوانح دیجیتال را بینند بلکه آن را نماید و در برابر آن استانداری کند این ایجاد نیست، این هسته‌بندی‌گری روح‌شناختی است.

حقوق انسانی در فرهنگ ایرانی و خارج

استدلال‌های زبانهای اعلیه مدعیان هیچ در خصوص معرفت فرهنگ از معرفت ملکیت این ایجاد نیست که همه اثرا هیچ به مشرکه به درست ملاحته می‌رسانند، فقط این (در این موضع) باشد. همه آنها از این ایجاد معرفت نیستند همچنان همه آنها این نیستند، بنابراین اگر این‌گاه رسانیدن این معرفت معرفت نیستند همچنان همه آنها این نیستند که باید بر این مطالعه در زیرینی بسازی از کوکوت‌های روزی به کسر بسته

نگاهی به کتاب موجوده با طریق تاریخ روپارویی با داروین

بسیاری از علمای مسیحی غربی که همان رنالت‌الله‌ای همین مقدس را تنها روابط پایه‌گذاری درباره فراید سکل‌گیری گویند، زنده می‌باشند. نظریه داروین را از سر علیق خود جدا و از رامض نظریه‌ای خداگذاره می‌گذارند. پس زدن این‌گاه‌ها با نظریه شیوه‌ای در دلنشت را فوت پیشید و این نظریه نه بجهالت نظریه‌ای عالیه گه در خصوصیات تینین طبقی بدینهای ریاضی است، بلکه پنهان‌توانی این‌گاه‌ها را می‌دانند. شیوه‌ای مطالعه، مطالعه، مطالعه

پویانده‌ها

- راقیر روش‌گری جوان عرب
- میهن گفتن کات به فارسی
- روح استعمازگری فرهنگی در قالب جسم ایرانی
- ترجمه‌های گل هیلی
- هراس از هکل
- آتشی به ظاهر ملت خواری
- میلانات قیاس‌گاه با شاهزاده خانم
- دروغگری و اخلاق



فصل چهارم ادبیات

- ۷۶ از خودش لبریز، پرویز شاپور
پهلوه بوذری
- ۷۷ آن که خود کاریکلما توری ناب بود
محمد محمدعلی
- ۷۸ شاعری که فوت و فن شاعری نمی‌دانست
گفت‌وگو با کاظم سادات‌اشکوری
از شفاهیات شاپور
- ۸۲ گفت‌وگو با فرانز تبریزی
بالا رفتن پرویز از درخت طنز امروز
- ۸۵ اکبر اکسیر
ترک اعتیاد نثر فارسی
- ۸۶ عباس گلکار
این شاپور پژوهشیه
- ۹۰ محمد قاسم‌زاده
کاریکلما تور از «شاپور» تا «توبیت»
- ۹۱ مهدی فرج‌الله
پسری که تنها سهم پدرش بود
- ۹۲ سهیلا غابدینی



فصل سوم تاریخ

- ۵۲ منارچنگان سیاست ایران
معصومه آقاجانیور
- ۵۳ اخلاق و سیاست
محمد تقی قزلطفی
- ۵۶ تاریخ درباره دیوها و فرشته‌ها نیست
گفت‌وگو با داریوش رحمائیان
- ۶۱ مصدق، یقین اخلاقی فردی و مسئولیت جمعی
محمد غفوری
- ۶۲ وقی بخواهی مسائل را به زبان مردم روش کنی
متهم به پوپولیسم می‌شوی
- ۶۴ گفت‌وگو با ناصر تگیل همایون
در محاصره تناقضات
- ۶۶ محمد راهمرد
صدق مستثنی از تاریخ نیست
- ۶۸ گفت‌وگو با منوچهر آشتیانی
شرایط رشد یک پوپولیست
- ۷۰ سید روح‌الله امین‌آبادی
بازخوانی عهد مصدقی‌های نوین
- ۷۲ رضا گنجی
مردم‌گرایی یا عوام‌فریبی؟
رضا اختارتی اصفهانی



فصل اول گزارش

- ۶ قانصی‌زاد دوم
به بهانه در گذشت محمدرامین قانصی‌زاد
- ۶ از انگاره وحدت علوم تا در گذشت قانصی‌زاد
- ۸ علیورزی یک سیاستمدار
به مناسبت در گذشت احمد احمدی
- ۱۰ تقویم ملت در موسیقی
درباره تجلی ناسیونالیسم در موسیقی اسلامیان
- ۱۴ جان رالز پاسخ می‌دهد
تمامی نیگل
- ۱۶ جریان کند اما اثرگذار تالیف کتاب
گفت‌وگو با غلامرضا شمس



شاعری که فوت و فن شاعری نمی‌دانست ۷۸



مصدق مستثنی از تاریخ نیست ۶۸

دکتر منوچهر آشتیانی متولد ۱۳۰۹ شمسی است و در زمان زیست دکتر مصدق اگرچه جوان بود اما به عنوان نماینده دانشجویان در ارتباط مصدقی با دکتر مصدق بود و اخلاق و منش ایشان را از نزدیک درک کرده بود. در گفت‌وگوی کوتاهی که با او داشتیم منوچهر آشتیانی در تحلیل اخلاق سیاسی دکتر مصدق با نگاه فلسفی به تاریخ سیاسی ایران انتیاق سیاست و اخلاق در ایران را در بسته سیاسی تحلیل کرده و اگرچه دکتر مصدق را هم مستثنی ندانست.



فصل دوم اندیشه

- ۲۰ مردم نافرهیختگی در دانشگاه ایرانی
فرهاد سلیمان‌زاد
- ۲۵ چشم‌انداز دانشگاه سیاه نیست
گفت‌وگو با رضا منصوری
- ۳۲ تلنباری نمادها، زوال فرهیختگی ...
رضا صمیم
- ۳۵ توهم همچیزدانی ...
گفت‌وگو با محمد صنعتی
- ۴۱ فرهیختگی و امر سیاسی
آرش حیدری
- ۴۴ ریاضیات سیاسی و خردمندی های ...
حامد کیا
- ۴۸ نخبگی و مسئله رابطه با مردم
جلال رحمانی

فصل ششم سینما

- ۱۶۰ بارگاهی که کوچک شده خوش بر است
کنندگان باشند و باید بروند
۱۶۱ موقت یک بروت بلاترود
محسن حسینی فانی
۱۶۲ پیغمبر اسلام نعمانی بر تبلیغ میز کنند
امیر شاهزاد
رایانه فردوسی بیتلر با دیسترن
سیده گلستان
خانه لام لسان است
فاطمه شمسنی
چکونه یاد گرفتم که از جمله‌های عجیب ترس
یحس شعبانی
وقتی تمام اسباب‌های همسایه با افسوس
تصویرهای آغازین
۱۶۴ حسابات رایشنس
عائمه میخواهد
۱۶۵ علی شاهزاد
مرد پیش از اینها در خانه مورخان
پیشنهاد فرمانده
تیران طلب

فصل ششم سینما

- ۱۶۶ ترسن ملیوم
محمد نصیری برایهن خلیف
۱۶۷ اینجا یک بروت بلاترود
ایران همانکنند نه تن افریکان هاست
زیگفرید کراکوف
رقیق افروزیاند
بریتا جنیفی
سیکلوب نسل که اسلی دیگر را
میزیف می‌کند
سیدی ملک
لیکنر بالریو ای در یک ریس
رامن لعلانی
پرتابشندگی خوستای نایان
کشتگو با سجد صاحق صلحی بور
روکاکو و وختیت
کنن و دیوان
پایه ساخته سیما بدرا
سحمد شمسنی
فرموده اینکه از سینماهای کوتاهتری
ایام ایونیکان
یعنی بسطله محل تیاه افسوس کوپله
کشتگو با کشال از اینها

۱۷ شهربار ماقولی و تفاسیر متاخر
بیتلر فلادی
شهربار ماقولی
علوم پیامی نه جویه سیاه
گزین متنگی

۱۷۹ یعنی بسطله محل فیلم
آخر سیکوییان

قهرمان سازی، پوشالی یا واقعی

دچار سردرگمی فکری و عملی می شوند

۲) تکیه بر انصاف:

در کنار توجه به مستندات در ساخت و پرداخت شخصیت‌های تاریخی یا نوعی الگو سازی برای جامعه امروز، واجب است تا انصاف را مدنظر قرار داد. دوری از افراط و تغیریط در قضایت نسبت به ضعف و قوت افراد یا خدمت و خیانت آنان از لوازم است که می‌تواند ما را به واقعی بودن یا پوشالی بودن یک رویداد یا شخصیت یاری کند.

گرچه برآیند عملکرد افراد می‌تواند ما را به قضایت پرساند اما نباید ماحصلن و مایل رفتار آنان چشیده باشد.

رسیلن به قهرمان واقعی هنگامی است که بتوانیم ترازوی قضایت را درست تنظیم کرده و اطلاعات مستند را در مقابل انصاف به جامعه عرضه کنیم.

آنچه موجبات تناقض را در جامعه امروز ایرانی ایجاد کرده است نگاهی سلیقه محور یا شخص محور است. شخصی را قهرمان و در بوق و کرنا می‌کند اسطوره می‌شود بر سر مشکلات امروز فرود می‌آورند اما حاضر نیستند همان که خود شعارش می‌دهند و اتماماً بپذیرند بلکه آن قسم از ابعاد شخصی که مورد علاقه خودشان است را پررنگ جلوه می‌دهند این نوع رفتار انحصار گرا و نمایش محور از یک شخصیت چیزی جز کلاهبرداری فرهنگی و اندیشهای در قبال جامعه نیست.

پوپولیست بودن، ساده‌وحی و اعتماد به بیگانگان، وطن فروشی و ... اگر بداست برای همه بد است و نباید آنجا که به نفع شخص یا گروهی است مثبت تلقی شده اما در قبال گروهی دیگر نفی شود.

فرهنگ امروز بنابر ساخت فرهنگی، اندیشهای خوانندگان فرهیخته خود خود علی‌رغم تمام قضایتها سعی می‌کند مستندات و انصاف را مورد توجه قرار دهد تا مخاطب با نگاهی هوشیار نسبت به واقعیت، رخدانها و اشخاص به قضایت درست و صحیح دست یابد.

قهرمان سازی برای نسل امروز گرچه جذاب است اما، ما به عنوان رسانه‌های با رسالتی فرهنگی و اندیشهای تلاش می‌کنیم با پرهیز از قهرمان سازی، به میارزه با جریانی پیراذیم که قصد دارد با یک طراحی حساب شده از فضای جامعه امروز به قهرمان سازی پوشالی دست زند بدون آنکه مستندات و انصاف را درباره شرایط امروز و دیروز لحاظ کند. امید است در این مسیر با پیروی از اصول اخلاقی و علمی کامهای موثری برداریم.



امیر ابراهیم رسولی
مدیرمسئول

به نظر می‌رسد آنچه امروزه ما را در تشخیص حق و باطل در تنگنا قرار داده و اجازه رسیلن به حقیقت درست را نمی‌دهد تصوراتی است که بعضی با تناقض‌های تاریخی شکل گرفته است.

نسل‌ها در گذشت زمان به قهرمان‌های عصر خود یا عصر گذشته تکیه کرده و روزگار می‌گذراند اما چنانچه این قهرمان‌سازی‌ها پوشالی باشد آینده چگونه شکل خواهد گرفت؟

قهرمان سازی امروز اگر مبتنی بر داده‌های عینی یا مستندات قابل ارجاع نباشد الگوهای تحولی جامعه می‌دهد که نسل امروز را با سردرگمی در مسیری مه آسود هدایت خواهد کرد در این میان ۲ اصل مهم به نظر می‌رسند:

۱) تکیه بر مستندات:

قهرمان سازی از شخصیت‌ها اگر مستند بر ادله قابل اعتنا باشد به خودی خود مفهوم نیست بلکه می‌تواند الگویی برای ساختن نسلی یا جامعه‌ای باشد که تنشه پیشرفت و توسعه است. بر عکس چنانچه قهرمان سازی در بستر مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فشارهای موجود در جامعه شکل گیرد بعضی بر اساس حب و بعض شرایط به انحراف کشیده خواهد شد آنچه که از یک شخصیت خائن، وطن پرست ساخته شود از وطن پرستی، خائن ترسیم می‌شود و یا از فردی معمولی که بود و نبودش فرقی نداشته اسطوره سازی صورت می‌گیرد اندیشه‌ها در مسیر گمراهی قرار گرفته و جامعه برای نجات شرایط موجود به این رسماً چنگ خواهد زد اما نجاتی در بین آن نیست.

جامعه ایرانی اگر می‌خواهد در اداره امور به الگویی درست دست دهد یا باید الگو یا قهرمان مدنظر خود را بر اساس مستندات ترسیم کند تا بتواند عایدی مناسبی را حتی در شرایط بحران نصیب خود نماید.

آنچه امروز موجب نگرانی است جعل یا غلوامیز بودن برخی قهرمان سازی‌های است. جامعه تحت فشار القای برخی رسانه‌ها شخصیت‌ها را در طول تاریخ ملاک رهایی خود از وضع موجود قلمداد کرده و دست به الگو سازی غلط می‌زنند در حالی که نه تنها در وضع موجود تغیری ایجاد نمی‌شود بلکه مشکلات دائمی عمیق تری یافته و افراد در حل مسائل



قانصی رادیو

(1973-1974) M. S. (Engg.) and M. Sc. (Maths) Semesters

آنکه در یک جشنواره گرد همروز قاسی روز از جمله دویم هجری به
نام آنکه این روز میان میانی میانی و کلیشون تولد خود ذهن علمای مسکلی ایران امروز
است و اینکه میان این افراد همراه باشند میان این افراد است که همیز

که این محدود است و بحث است که در این کمپین تأثیر انتخاباتی، انتخابی و جامیت‌نامان
که برای این پروژه زندگی و یا حلال پیشنهادی از سرمه در رای‌برودت‌واری بر جایمدهای فرد اوله که
کیفیت‌گذاری خوش دو صنایع انتخابی تحریر و فروش به زوال سرمایه‌گذاری لرزشیده هزاری‌سالان

که این پروژه زندگانی بزرگان چون قائم‌زاده در مددخواهی از پیشنهاد می‌گشته، که
درین مردمی جامدی است که همه به آن تلقی و تائیلی طبیعت می‌نمایند من که به
راهنمایی را که خوب آموخت ساخت کوشید فراوان اعتماد کنید و خانه و شجاعانه هستم
دانم که ناخن روزها که تن داشتی خوب داشتی و زاده این و سه‌ماه مخفیانه ذکر
کرد از سلطانی که اوزار تصرفی می‌گردی گئی تسلیم و خانه‌گاهه باشند آنچه این مهد و مه
نای سلطانی خطرناکتری که این جان گرفتن شکستگان بگوید

روزنی شاهد

- برای توپشند
برای سرمه میتوانی که اینکن این راه سلیمانی داشته باشند
<https://www.kaveh.com/news/7032511824>
- ۱- ملکیت مردم مدن جزو غصه علم و پاشه بوده میباشد از این امر بخوبی مطلع
<https://techiranmag.com/news/385211>
- ۲- مصالحة با روزانه ایران به تاریخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ به شماره
<http://www.jcpd.ir/News/371924>
- ۳- روزانه فرقه شوارا ۱۱-بهمن ۱۳۹۷ به شماره
۴- مصالحة با زندگانی ایران به شماره
<http://www.90eghoseh.ir/Content/Detail/2111569>
- ۵- مصالحة با ملت ایران فردا شنبه ۱۳۹۷ به شماره
۶- مصالحة با خودگذشتی به شماره
<http://www.hamshahri.com/news/245077>

به کلینیکان پوچشیده بیکنی می‌بلوچست این درست درای کافای این بیکنی توسعه و
یکسری از این قابل بوقت آنست، اما نیز توانی که همانند دندانی و جمجمه را باز نمایی که
از هزار انتقام‌سری و قلچی برآورده باز نمایی نمایند که این کیفیت را که در
دویان اول زیست‌جهانی نباشد بود در اینجا می‌توانیم گرد و یوکله‌ای جوان گیسته‌ای
روزخانه جانیه ایرانی شنیده کرد و به بیوچه و زیست‌جهانی چنانی از این انتقام ورزیده و می‌نماید
بود که همه طاریت‌هایی که اینها باشند بر خوبی خوب چشمی باز کنند شنیده و خود فرد و
نهادی را این‌گونه از قلچه و قلچی که توکو تحریکی نمایند از خود خود مودی کمال به در خود
انجام می‌دهند که نبود

ازین جان‌نمایانی ایران بین از هر زمان دیگری بسیار می‌نمایی این را بودد بحتاج
لیسته چیزی‌ای اجتماعی در ایران به علت خلاصه انتخابی و جامیت‌نامانی، اینکه راهی
لیبرلی است و این تقدیمی جدی برای جانیه علمی کنسرتو ایست این می‌بینیم شروع
که این کفر انسانی نیز شده است که اتفاقی آن نیش از جوی انتقام ازین‌نمایی می‌گذینی
و این پوش رواد اجتماعی جانیه تحییل می‌کند بمن شنیده جانی خارج می‌گذیند که در

علم ورزی یک سیاستمدار

به مناسبت در گذشت احمد احمدی، فیلسوف سیاستمداری که سیاست را دوست نمی‌داشت

«حدود سال ۱۳۵۹-۱۳۶۰ به ستد انقلاب فرهنگی رفت، آن زمان در ستد من به همراه دکتر شریعتمناری، حسن حبیبی، جلال الدین فارسی و عبدالکریم سروش مشغول کار شدیم».

بعد از آن، ایشان تلاش وافری برای تأسیس دانشگاه تربیت مدرس کردند و ریاست انجا را بر عهده گرفتند اواخر سال ۱۳۶۳ بود که به دستور ایتالله خامنه‌ای (رئیس مجلس شورای اسلامی)، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس شورای اسلامی، وزیر علوم، سید حسن خمینی و عجیب‌تر، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، اگرچه نشان از جایگاه ویژه احمد احمدی دارد، اما این گمانه را هم قوی‌تر می‌کند که ریاست سازمانی عربی و طولی همچون سمت که باید بیش از هر چیز با دانشگاه و دانشگاهیان در ارتباط باشد، با تهدادهای سیاسی در ارتباط است.

راست این سازمان نظرات متفاوتی وجود دارد؛ پس ایشان که نگاهی افراطی به اسلامی‌سازی دانشگاهها و دروس دارند، ایشان را در این مهم موقق ندانسته‌اند و معتقدند هدف اسلامی‌سازی کتاب‌ها بمویزه با حجم بالای انتشار کتاب‌های ترجمه‌ای به خوبی انجام نشده است. این دسته از متقیدین بر این باورند پیشتر کتاب‌های سمت از سوی روشنگران غرب‌زده تألیف شده است. در مقابل، گروهی که تقاضای جدی‌ای به اسلامی‌سازی دانشگاه دارند، تشکیل این سازمان را از اساس اشتباه تلقی می‌کنند برخی نیز معتقد محتوای غیرعلمی کتاب‌ها و اشتباهات موجود در آن‌ها و رعایت نشدن استاندارد کتب درسی هستند. اما در این بین سیاست دکتر احمدی بسیار قابل توجه است، ایشان در مصاحبه‌های مختلفی همواره اذعان داشتند که هیچ‌گاه مدعی اسلامی‌سازی دروس نبودند و در برخی موارد اسلامی‌سازی دروسی که در غرب شکل گرفته‌اند را غیرممکن دانستند. شاید یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری شورایی به نام شورای تحول علوم انسانی نیز عملکرد سازمانی چون سمت بوده که چنان توجهی هم به اسلامی‌سازی دروس نداشته استه حال باید دید ریاست جدید سازمان سمت به کدام سو می‌برود پس از آن است که بیتر می‌توان کارنامه دکتر احمدی را مورد قضاوت قرار داد.

در کنار کارنامه اجرایی دکتر احمدی، کارنامه علمی ایشان هم قابل تأمل است. دکتر احمدی همواره تأکید داشت که به علم اموزی و تحقیق و پژوهش پیش از کار اجرایی علاقمند بوده است، حتی او در مصاحبه‌ای بیان کرده بود که اصلاً دوست ندارد از او بعنوان یک رجل سیاسی یاد کنند. ایشان به زبان‌های عربی، انگلیسی و آلمانی مسلط بود در اواخر عمرشان هم علی‌رغم کمالتی که داشتند از پژوهش دست نکشیدند و به ترجمه کتابی از زبان آلمانی مشغول بودند. بدزعم دکتر داوری‌ردکانی، دکتر احمدی اگرچه زیاد نتوشت و در این راه بسیار متواضع بود اما هرچه نگاشته بسیار خوب و قابل تأمل بودند از مهم‌ترین کتاب‌های تألیفی ایشان بین لایه‌های شناخت است و از مهم‌ترین ترجمه‌های ایشان «تام لات در فلسفه اولی» به قلم رنه دکارت، «تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق»، «تألیف امانوئل کانت و «قد تفکر فلسفی غرب» به قلم ژیلسون.

در خیل بزرگداشت‌ها و مراسم‌هایی که به مناسبت در گذشت ایشان برگزار شد و بیشتر آن‌ها تأکید زیادی بر خصوصیات اخلاقی ایشان و تأثیر ایشان در ارتباط بین

جمع علم و سیاست در ایران و سیاسی بودن برخی مراکز علمی به خوبی خود را پس از درگذشت برخی چهره‌ها نشان می‌دهد. ۱۹ خرداد ۹۷ وقتی خبر درگذشت دکتر احمد احمدی در اخبار منتشر شد، سیل پیام‌های تسلیت از سوی چهره‌های سیاسی و فرهنگی در رسانه‌ها جاری شد. پیام‌های تسلیت رهبر انقلاب، رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزیر علوم، سید حسن خمینی و عجیب‌تر، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، اگرچه نشان از جایگاه ویژه احمد احمدی دارد، اما این گمانه را هم قوی‌تر می‌کند که ریاست سازمانی عربی و طولی همچون سمت که باید بیش از هر چیز با دانشگاه و دانشگاهیان در ارتباط باشد، با تهدادهای سیاسی در ارتباط است. البته عضویت مرحوم احمدی در شورای انقلاب فرهنگی در واکنش سیاسیون به مرگ ایشان هم بی‌تأثیر نبوده است؛ شورایی که باید فرهنگی باشد، اما اساس سیاسی است.

در محتویات پیام‌های تسلیت چندان از او بعنوان فردی سیاسی یاد نشده است. تمامی متن پیام‌ها و الیه کارنامه زندگی و فعالیت احمدی نشان از آن دارد او بیش از آنکه یک فرد سیاسی باشد، فیلسوفی است اخلاق‌مدار، دانشمند حق‌طلب، عالمی وارسته و ... که از هر نوع هیاهوی سیاسی هم به دور بوده است. او که در سال ۱۳۶۲ در روسستان کهکشان ملایر به دنیا آمد (آن طور که خود گفته) بسیار باهوش بوده و علی‌رغم فضای روسی استراحت علاقمند به شاهنامه‌خوانی، او پس از فراگرفتن دروس مقدماتی به حوزه علمیه بروجور رفت و به مدت ۵ سال دروس دینی را تا اواخر سطح ۲ فراگرفت، سپس به حوزه علمیه قم رفت و دروس تفسیر و فلسفه اسلامی را در سطح عالی (اسفار و شفا) نزد علامه طباطبائی، درس فقه و اصول را نزد کسانی همچون امام خمینی (ره)، سید حسین طباطبائی بروجردی، آیات عظام سلطانی، مشکینی، محقق داماد و نجفی مرعشی فراگرفت و همزمان دکتری فلسفه غرب را از دانشگاه تهران اخذ کرد.

احمدی از سال ۱۳۵۲ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بود و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و فلسفه تطبیقی را در مقطع دکتری ثمریس کرده است. جالب توجه آنکه ایشان از سوی دکتر یحیی مهندوی برای دانشگاه تهریس در دانشگاه دعوت شدند. احمدی خود درباره این دعوت می‌گوید: «مهندی بروای افرادی که به نظرش باستاند بودند کلاس می‌گذاشت، اگر خوشش می‌آمد آن‌ها را به کار دعوت می‌کرد؛ بنابراین با لباس روحانیت و یا از فرنگی‌گشته‌ها مشکلی نداشت. احمدی به زبان فارسی بسیار تعصب داشت، گاهی می‌گفت این زبان فارسی را دو دسته خراب کردنده یکی این فرنگی‌گشته‌ها و دیگری آخونده‌ها، اما امثال سعدی، بیهقی و مرحوم مظہری نگهبان زبان ما بودند. من هم که فارسی خوب می‌خوانم؛ بنابراین من چند ترمی درس دادم و زمانی که قم بودم، ایشان را به دانشگاه تهران دعویم کردم».

پس از انقلاب دکتر احمدی علی‌رغم میل باطنی‌اش در ستد انقلاب فرهنگی مشغول به کار شدند. همان ۱۳۵۷ انقلاب شروع شد و من مشغول نوشتن تز دکترا بودم تا اینکه یک شیب مرحوم حاج احمدآقا زنگ زند و گفتند بیا ستد انقلاب فرهنگی. گفتم من مشغول نوشتن رساله‌ام هستم، ضمن اینکه از کار اجرایی هم خیلی بدم می‌آمد و فکر می‌کرم مگر می‌شود آدم کار علمی را رها کند و به کار اجرایی بپردازد، ولی حاج احمدآقا گفتند امام این دستور را داده و من دیگر چیزی نگفتم».

هزوزه و دانشگاه داشتند نهستی هم در شهر کتابه به مناسبت چهلمین روز در گلستان
دکتر اخنده با حضور حجت الاسلام محمدعلی عندهلهی، علی الفضل و خلامعلی
حداد عادل برگزار شد که به بورسی کارنامه علمی ایشان پرداختند در این‌این
نهسته علی اصغر محمدخانی، معلم فرهنگ مؤسسه شهر کتابه دکتر احمدی را
معتلقان باز و حدت هزوزه و دانشگاه داشتند که شخصیتی فراجلانحی داشته چراکه

نهی حوزه علمی در حوزه سیاست و رژیم
در ادامه این نشست حجت‌الاسلام محمدعلی هدایت‌اللهی استاد فلسفه دانشگاه
تهران و شاگرد مرحوم احمد احمدی به برسی کتاب «بنی‌لایه‌های شناخت» از
احمدی پرداخت و گفت «معالمه کتاب بن‌لایه‌های شناخت پک نکته را نشان می‌دهد
که خاستگاه معرفتی نویسنده کتاب و سنت تائیلی و تعلیمی است که نویسنده در این
دو سنت پادرستی تعلیم یافته و این شان را یافته که دست به ترجمه علمی پزند که به
آن فلسفه تطبیقی می‌گیریم. به هر منابعی که مفهوم فلسفه تطبیقی را در نظر گیریم،
نمایانند

سپس های افضلی، مدیر گروه کلام مؤسسه حکمت و فلسفه به ساختاری در خصوص ویژگی های شخصیتی احمدی پرداخت و گفت «ویزگی فلسفه واقعی از نظر من، تاملات و تفکرات اجهادی او است. برخی شارع و پارق‌زن های خوبی هستند، اما خود حرف تازه‌ای برای فلسفه ندارند. فلسفه واقعی یعنی تأملات و تفکرات اجهادی و یعنی اینکه حرف تازه‌ای برای زدن داشته باشد. نه اینکه حرف گذشتگان را تکرار کنند» وی کتاب بن لامه‌ای شناخت هر جوم احمدی را نیک از مصادیق تفکر فلسفی اجهادی در احمدی دانست که هم در آن بن لامه‌ای تفکر فلسفی وجود دارد و هم در مورد آن حرف‌وحديث بسیار منقول چنین گفت از نگاه او، «همه تین مباحثی که احمدی در کتاب بن لامه‌ای مطرح کرده است، یکی دعوا و نزاعی نیست که میان احتال و وجود و احالت ملحت وجود طرد و مستقد است. این یک دعوای پنهانی، پیشتر نیست؛ اینکه کسی باید و بگوید این بحث یک نزاع لفظی صرف است.

حرف کمی نیست و چنانی کمی بحث تا حدی می‌شود که این مقاله را می‌توان معرفتی می‌داند. مقاله ایلیسوافن معتقدند علم به عالم خارج علم محدود نمی‌شود بلکه عالم خارج را علم حضوری می‌دانند هرچوں تقریباً شنیدن می‌تواند در عالم خارج اتفاق بگیرد. این ایلیساپلینی هم در برخی آثار خود مطرح کرده که به عنوان مقدمه ای استه که ترجمه ایلیساپلینی از ز مرحوم فروغی اولین کسی است که این آثر دکارت را که پس از مقدمه ای استه ترجمه کرده و انصافاً ترجمه خوب و دقیق و روشنی است.

در ادامه این نشمسیت غلامعلی جدادعلی که در دوران دانشجویی در دانشگاه با مرحوم احمدی همدوره بودنده با بیان سختانی در خصوص کارنامه ترجمه آثار فلسفی دکتر احمدی پوزیر نقد ترجمه کتاب «فلسفه غرب» اثر آتنی زیلسون، اظهار گرفت «اینجدی در دوران کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران این کتاب را ترجمه کرد از زمان دویم تفسیر چون فلسفی به زبان های اروپایی تدریس می شد که مرحوم منوچهر بزرگمهر این درز را تدریس می کردند خصوصیت کتابی که مرحوم احمدی ترجیحه کرد این بود که یک فلسفه سیخ و متهد به دنبات مسیح با خالق از فلسفه است توماس در قرون وسطی این کتاب را نوشته بود دکتر احمدی پس از تلاش کرد تا در همان دوران دانشجویی این کتاب را ترجمه کند این کتاب در واقع درس گفتارهای زیلسون در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ ایست که در دانشگاه کلمبیا در امریکا در کرس ویلیام جیمز توسط زیلسون تدریس شده است*

حداد عسافل آنکه زیرا مرحوم احمدی برای ترجمه این کتاب را مبنی گونه بیان کرد
آنکه زیرا او این یوگ که بینند فاسقه اروپایی و فاسقه جدید چه می گویند و چطور در
روپا از فاسقه قدیم دفاع شده است ترجمه این کتاب به همین وجه کار مساعی نبوده
است. امثال کسانی مانند زیلسون به ما کمک می کنند که چطور فیلسوفان اسلامی
را در کتاب فیلسوفان غربی قرار دهم و بنویسم یک داوری عالیاته در این خصوص
نمیگذیرم. مرحوم احمدی پدرست این موضوع را درک کرد و به همین دلیل دست به
ترجمه این کتاب زد.^{۱۴}

تقویم ملت در موسیقی

تئیاره تجلی ناسیونالیسم در موسیقی پدرخ اسستانا

پدرخ استنلا و ملی کو این بروهیا
پدرخ استنلا (Bedřich Smetana) (1824-1874) عموماً به هنرمندان بنام کنار
می‌سین ملی چک شناخته می‌شود بسیاری از آثار مهم استنلا سلا او را «خاندانه براندبورگ در بوهم» (The Brandenburgers in Bohemia) یا «خرابین میادنه‌نشین» (The Bartered Bride) و تون پوچن با یارم متفقیک خوشیان من^{۱۰}
یا «خوبیان»^{۱۱} نیز می‌شناسند. سریعین چک و حس تمجید از دنیاگات نکند نهانان آن امضا
به عنوان مثال، ایرانی مورخین این امضا را کارل روپسکی را به شغل سیاستگذاری با
ردکس های چک ترکیب کردند و از آنچه بوده فرمودند، نیز پرسنل اینست کار اینکه از این
ترکیب استنلا (ملودی های ایرانی) از خوشی های سخاکیان (آهنگ ایرانی) برداشت شده
و پنهانی رفته باشد (ملل) در موسیقی ایرانی نشاند. تا اینجا این اینکه این انتقاد
تغییر دیگری که به نسل بعد از وی تعلق داشته باشد این است که این اینکه این
لين عناصر ملی را منجانی شنید و به نوع سیاستگذاری این اینکه این اینکه این اینکه این

ناسیونالیسم را ایجاد می کند بلکه «مردم» آن را خلق می کنند و با سیچ اجتماعی، هویت، زبان، هنرها و نمادهای «ملی» را استوار می نمایند و به «ملت» تبدیل می شوند. تینین مرزهای جغرافیایی، زبانی و فرهنگی نتیجه این ملت‌سازی است. اساطیر مربوط به خاستگاه یک جامعه و نیز سابل های مربوط به آن تصویری از ارزش ها، اساطیر، خاطرات و سنت های مشترک را برای یکپارچگی گروهی از مردم فراهم می کنند پس از اشکار شدن وحدت ملی تصویری از تمایز ارضی ایجاد می شود که عموماً به قلمروی تاریخی اشاره دارد در یک کلام، ملت سازی بر ساختن روایتی برای رباره شیوه تکوین یک ملت است. ناسیونالیسم چک علاوه بر مواد فوک، زمینه فلسفی دیگری نیز داشت. به طور کلی در ناسیونالیسم اروپای شرقی و مرکزی رماناتیسم و ایده های «کوتفرید فون هردر» نقش فراوانی ایفا کردند. هر در زبان شناس گمان کرد هر مردمی به خاطر زبان و فرهنگ خود هویتی یکه و صدای اصلی دارند و به همین دلیل «ملت» را رخدادی طبیعی می دانست. ملت در مفهوم خانواده نژاد و پیوندهای قومی ریشه دارد؛ ملت به اندازه خانواده «طبیعی» است فقط شاخمهای بیشتری دارد در عوض، هر در «دولت» را امری جعلی می دانست که ملت های ناهمگون را به هم گره می زند. هر در قرار دادن نژادها و مردم در ذیل یک اقتدار یگانه را امری غیرطبیعی می دانست. به طور محمل، هر در ناسیونالیسم فرهنگی (توسمه زبان و نهادهای فرهنگ) را تمایز از ناسیونالیسم سیاسی (آفرینش دولت مستقل) می دانست، اگرچه امروزه می دانیم که ناسیونالیسم فرهنگی در تحلیل نهایی بر روی رخدادهای سیاسی تأثیر فراوانی من گذارد، بهویژه پس از تکمیل فرایندی سه مرحله ای؛ آمد هسازی، متبلور کردن و مفصل بندی اهداف اجتماعی سیاسی.

ناسیونالیسم فرهنگی در طی این سه گام به ناسیونالیسم سیاسی تبدیل می شود. گام اول ایده یک ملت تمایز در حوزه فرهنگ را تعریف و مشخص می کند طبیعتاً این گامی است که هترمندان و روشنفکران در آن نقش فعالی ایفا می کنند در گام دوم، نهادهای مسترن تا مفهوم یک فرهنگ ملی تمایز را استوار سازند نهادهای مانند داشگاه، موزه، کسرورواتوار، نشریه و... وقی مرمد در سطح ملی به وجود خود به عنوان امری یکه آگاه شدن ناسیونالیسم فرهنگی به مرحله نهایی خود وارد می شود و در این مرحله رهبران بهصورت شفاف اهداف سیاسی شان را مفصل بندی و بیان می کنند؛ در اینجا ناسیونالیسم فرهنگی وارد فاز ناسیونالیسم سیاسی می شود طبیعتاً هر و موسیقی در گام اول و دوم نقش فراوانی ایفا می کنند. در حوزه موسیقی نوونهای فراوانی وجود دارند که مستقیماً به این مرحل

رمیوطنده رقص های فولکلور مازور کا و پولونز در آثار شوبین، یوئم سمفونی های سیلیووس و اپراهای وردی نوونهای بارز و مشهورند. این آثار فقط مخاطبانی داخلی نداشتند و نهادهای نهادند در واقع این آثار تصوری کامل از هویت ملی برای «بیگانگان» نیز ترسیم نموده اند و درست به همین دلیل از زبانی بین المللی برخوردارند. در آثار اسمنتانا نیز نوونهای فراوانی وجود دارند؛ اپراهایی مانند لیبوشه و عروس میادله شده، یوئم سمفونی هایی مانند مولدا و رقص های فولکلور موسوم به رقص های چک که برای پیانو تنظیم شده اند؛ همه این آثار به نوعی ستایش تاریخ و سنت های بوهمیا است.

تاریخ بوهمیا در قرون ۱۶ و ۱۷ آغاز تسلط خاندان هابزبورگ بر بوهمیا و بهویژه خاطره نبرد کوه سفید چنان روح چک را می آزد که سمبولیسم شکل گرفته پیرامون این نبرد و واکنش های سیاسی پس از آن برای فهم ریشه های ناسیونالیسم چک بسیار اهمیت دارند. بوهمیا در سال ۱۵۲۶ پس از

در قرن نوزدهم به معنی وجه مفهومی یکپارچه نبوده است و بعضاً مجموعه ای از ایده های متعارض نیز در آن دیده می شود؛ حتی سبک ملی موسیقی اسمنتانا نیز چندان سر راست نیست و می توان عناصر «غیر» چک را نیز در آن یافت. در ادامه خواهیم گفت که همین تلفیق عناصر چک و غیر چک بیشترهاد اسمنتانا برای تقویم موسیقی ملی چک بوده است. فهم اسمنتانا بدون فهم ناسیونالیسم قرن نوزدهم چک، در زمینه ناسیونالیسم اروپایی در قرن نوزدهم و احیای فرهنگی آن ناممکن است. در یک کلام، اسمنتانا به ناسیونالیسم اروپایی جنبه ای چکی داد و کاتالیزور این جریانات محسوب می شود. ناسیونالیسم در بوهمیا به طور کلی جنبشی پیچیده بود که شامل احیای مجدد و عمله فرهنگ و باز تفسیر تاریخ بوهمیا است. برای اینکه بفهمیم صحنه فرهنگی پراک در انتهای قرن نوزدهم چکونه بود، باید ریشه های پیچیده ناسیونالیسم بوهمیان را بشناسیم؛ در همین چارچوب است که می توان نقش موسیقی در برخاستن هویت ملی را ملاحظه نمود البته از این حیث نوونهای دیگری هم از سبک موسیقی ایانی ملی در قلمرو هابزبورگ (امپراتوری اتریش-مجارستان) سراغ داریم که اهمیتشان کمتر از اسمنتانا بود؛ بعنوان مثال، پولونزها و مازور کاهای شوبین که متأثر از فرهنگ لهستانی است و رایسودی های مجار فرانتس لیست که متأثر از فرهنگ کولی های مجارستان است. به هر حال، یکی از مهم ترین مقومات هویت ملی در قرن نوزدهم رقص و موسیقی فولکلوریک بوده است. فرهنگ های اروپایی در قرن نوزدهم باد گرفتند تا به صدای خود گوش بسپارند و با خلق موسیقی ملی به خود آگاهی ملی دست پیانند. این رقص های مجاز فرانتس لیست که متأثر از فرهنگ کولی های روش هایی که ریشه دارد موسیقی جدید آلمان (بهویژه واکن) داشت به این امر نائل آمد به طور خلاصه، سبک ملی اسمنتانا تلفیق عناصر صوتی و روایی بوهمی-فولکلوریک و روش شناسی موسیقی آلمانی است.

ناسیونالیسم چکی و پس زمینه تاریخی بوهمیا

اگر دولت بوهمی در قرون وسطی وجود نمی داشت احتمالاً شاهد ظهور ملت مدن چک نیز نبودیم؛ اما این ملت مدن چنان در تجزیه های قرون وسطی ریشه ندارند. اهالی بوهمیا تا زمان خود را «چک» نامیدند و نظر ناسیونالیسم چک وقتی به بار نشست که عده ای از دانشوران تلاش کردند زبان چک را بعنوان زبان ادبی معرفی کنند ادبیات چکی بهتنه در قرون وسطی شکوفا شده بود اما اینها حاکمیت خاندان هابزبورگ لاقل شکل نوشتنی این زبان را تحت الشاعر قرار داد و به پستورها راند. احیای زبان و فرهنگ چک از خلال بازسازی گذشته چک به ابداع مجدد آنها بجامد. این تلاش برای احیای ادبیات چک به جنبشی فراگیر تبدیل و در نهایت به امری یکسره سیاسی بدل شد.

این دوره که به دوره بیداری، احیا یا بازیابی معروف شد (در زبان چک: obrození) در وهله اول هدفی سیاسی نداشت و طبیعتاً نمی توانست جنبشی ناسیونالیستی در معنای دقیق کلمه باشد اما به هر حال به شکوه پیشین چک ها هم بی ارتباط نبود. ناسیونالیسم چکی چیزی بیش از یادآوری این شکوه بود؛ دوره روشنگری و به طور کلی تاریخ اروپا نیز بستری برای ناسیونالیسم چک محسوب می شود از حیث سیاسی، پس از انقلاب فرانسه شاهد شیوع ناسیونالیسم در کل اروپا هستیم.

عموماً ناسیونالیسم قبل از وجود «ملت» نیست. شکل می گیرد، یا به عبارتی این «ملت» نیست که

رویکرد دیگر، رفتن به سراغ ایده‌های «بیرون» از موسیقی بود، چنان که گویی موزیسین قرار است موسیقی را به خوان دست‌آموز دیگر خواوهای تبدیل کند. اینجا دقیقاً همان جای است که اهمیت کسانی مثل استمنانه یا شوین یا وردی هویتا می‌شود. نایاب فراموش کرد که موسیقی دن بزرگ نه تاریخ مصرف دارد و نه مکان مصرف و این دقیقاً به علت احترام موسیقی دان به خود موسیقی و منطق درونی آن است. علی‌رغم تأکید ما بر جنبه ملی استمنانه، او محصور در ملت چک نیست و هنرمندی جهانی محسوب می‌شود و اهمیت او نیز دقیقاً در همین جاست.

استمنانه اولین موزیسینی نبود که در پی هویت ملی در موسیقی می‌گشت، او معلمان خوبی داشت. شوین و لیست پیش از او بر این کار اهتمام ورزیده بودند؛ استفاده از عناصر فولکلور، آواز و رقص در این دو ساخته داشت، اما این افراد

منتقدان استمنانه وی را متهمن به جهان وطنی می‌گردند و مدعی بودند که او تحت تأثیر واکنتر و روح آلمانی وطن‌فروشی کرده است؛ اما در معنای دقیق کلمه، استمنانه در چارچوبی «بین‌المللی» و جهانی عناصر بومی بوهمیا بی‌رامینیاتوریزه و ایدئالیزه کرد و مفهوم ملیت و ملی بودن را در گوش مردم ارتقا داد.

مرگ لویی دوم، شاه بی‌فرزند و جانشین و انتخاب آرشیلوک فردیناند اتریشی به عنوان شاه بوهمیا، تحت کنترل هابزبورگ (امپراتوری اتریش-مجارستان) درآمد نبرد کوه سفید در واقع جنگی مذهبی بود که در مراحل آغازین جنگ‌های سی‌ساله (۱۶۲۰-۱۶۲۱) اتفاق افتاد. در این نبرد ۲۰ هزار بوهمی در مقابل ۲۵ هزار مزدور کاتولیکی قرار گرفت که بیش از نیم ساعت به طول نیجان‌گردی و برای بوهمیا جز سوگ و تراژدی حاصل نداشت و حتی بافت پرووتستان بوهمیا را به کاتولیک تبدیل کرد و در ادامه خاندان هابزبورگ تلاش کرد تا زبان‌الملّی را به زبان اداری و رسمي بوهمیا تبدیل کند. در انتهای قرن هجدهم زبان چکی زبانی زشت و ناهنجار و متعلق به طبقات پست اجتماعی محسوب می‌شد.

با این حال، تقلایها برای نجات این زبان و پخشیدن صورتی نوشتاری به آن در این واقعیت ادامه داشت و در خط مقدم این نبرد فرهنگ هنرمندان و روشنگران قرار داشتند؛ به عنوان مثال، آبه یوزف دوبروفسکی که فیلولوژیست و مورخ مشهوری محسوب می‌شود بکی از مهم‌ترین کسانی بود که برای این هدف کمر همت بسته. بدین ترتیب، در قرن نوزدهم ایده احیای زبان لاقل در محافل اشرافی بر سر زبان‌ها افتاد. این نبرد اهمیت فراوانی در تاریخ چک دارد و در قرن نوزدهم به نمادی ملی بدل شد، هر چند این نماد در وهله اول بیشتر در بین اشراف و اهالی فرهنگ رواج داشت. اشراف بوهمی در انتهای قرن نوزدهم، و تحت تأثیر روح روشگری شروع به تأسیس آکادمی، نهادهای فرهنگی و جوامع علمی نمودند؛ البته در قرن هجدهم انحصار آموزش و فرهنگی در اختیار کلیسا و کاتولیک بود. کنسرواتوار پراگ که یکی از قدیمی‌ترین مراکز موسیقی در اروپا به حساب می‌آید در ۱۸۱۱ افتتاح شد. یکی از اهداف مهم اشراف بوهمی مقاومت در برابر آلمانی‌سازی افراطی بوهمیا بود که از نتایج اصلاحات امپراتریس رُزوفین محسوب می‌شد. احیای زبان چکی در همین چارچوب معنای سیاسی خود را می‌باشد. موسیقی چک پس از زبان چک توسعه یافت و نخستین تلاهایش متمرکز بر اپرا و کُر بود، زیرا می‌توانست در آن‌ها و از خلال آن‌ها به زبان چک سخن بگوید و ادبیات چک را بیان کند.

موسیقی ملی در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم موسیقی نقش بسیار مهمی در برخاستن هویت ملی برای بسیاری از ملل اروپایی ایفا کرد. موسیقی ملی چیست؟ ملت بودن در موسیقی به چه معنا است؟ اگر دامنه سخن خود را به قرن نوزدهم (و تا حدودی هجدهم) محدود کنیم، مهم‌مایی از پاسخ‌ها اندک‌اندک خود را در یک شماتیک کلی نشان می‌دهند در این دوره مردم اروپایی گمان می‌کردند موسیقی می‌تواند حامل روح ملی یک اجتماع پاشد ناسیونالیست‌ها (امتای از هردر) معتقد بودند که هر ملتی سرشت یکمای دارد و به همین دلیل نیز از یک سبک یکه ملی در موسیقی برخوردار است. البته فرمایش نکنیم که امروزه چنین انگاره‌ای اصل‌بذری‌قشمده و بستنده به نظر نمی‌رسد در آغاز گمان می‌شد شمول موسیقی یا موتیفهای فولکلوریک در یک اثر ضرورتاً آن ملی می‌کند. اما این توضیح کافی به نظر نمی‌رسید اگر صرفاً چنین شمولی را ملاک ملی بودن در نظر بگیریم، آنگاه بسیاری از موزیسین‌های قرن هجدهم و نوزدهم ناسیونالیست به شمار می‌ایند (هایدن، شوبرت، بتهوون و...). برخی نیز رویکردی کاملاً سیکشناختی اتخاذ و مؤلفه‌های موسیقی‌ای ویژه را برای ملی بودن فهرست می‌کردند. به عنوان مثال، وجود برخی آکسان‌ها در موسیقی که مرتبط با ویژگی‌های زبانی یک ملت است، یا وجود ریتم‌ها و سنتوپها که به حرکات بدنی در رقص‌ها و آیین‌های ملی مرتبط است، یا تغزل با هارمونی یا مدگردانی یا کنتریوان یا تکرار و... از این‌حیث تقریباً کمتر مؤلفه‌ای وجود دارد که اختصاصاً به یک موسیقی تعلق داشته باشد. رویکرد سیکشناسانه اساساً نمی‌تواند ویژگی ملی یک موسیقی را مشخص کند.

اصطلاح ترانه فولک (Volkslied) برای اولین بار توسط هردر ضرب شد و در اینجا فولک در معنای فولکلور است، اگرچه در زبان آلمانی به معنای ملت است. ایده چنین مفهومی آن بسود که فولک حامل ایدی و اصلی فرهنگ ملی است و هرگز با تأثیرات خارجی و مدرنیزاسیون آلوه نمی‌شود فولک برای هردر به معنای آوازها، ترانه‌ها، قصه‌های پریان و افسانه‌هایی است که عملای میراث ملی را تشکیل می‌دهند اهمیت موسیقی فولکلور برای موسیقی ملی در همین تاکید هردر نهفته است، حتی جنبش گردآوری عناصر فولکلوریک در اروپا نیز با همین تاکید می‌گیرد البته همین جا و موسیقی هنری بر همین پایه شکل می‌گیرد البته همین جا به اشاره بگوییم که سرزمین آلمان از این حیث یک استثنای مطلق به شمار می‌رود. آلمان از یک سو کانون و محور تاریخی موسیقی «فرهیخته» است و از سویی متاثر از تقلای‌های هردر مرکزی برای پست ترانه فولک. فقط موسیقی آلمان بهویژه در قرن نوزدهم توانست این دو را بدرستی در هم آمیزد، بهنحوی که فولکلور صرفاً به «ماده خام» موسیقی تبدیل نشد (متلا در نمونه واکتر).

به‌هرحال، این ایده که ترانه‌های فولک باید با چیزهای فرهیخته ترکیب شوند تا موسیقی ملی زاده شود در چین فضایی شکل گرفت. فولکلور اگرچه بخشی از میراث فرهنگی یک ملت است، اما باز هم از حیث «هنری» امری «پست» به‌حساب می‌آمد و اعتراضاتی نیز به این تلقی وجود داشت؛ اما به‌هرحال هنرمندان چک ظاهرًا توافق زیادی با هردر داشتند و از عناصر فولکلورشان برای خلق موسیقی ملی استفاده کردند در نیمة اول قرن نوزدهم این تلقی فقط شامل «حق قول» مستقیم عناصر موسیقی‌ایلی فولکلور در موسیقی «چک» بود، اما استمانا به این حضور ساده و مستقیم امر فولکلور نقدهای زیادی داشت. سوال مرکزی در قرن نوزدهم برای ناسیونالیست‌های چک این بود: اساساً چه چیزی که امر را «ملی» یا به تعییری «چکی» می‌کند؟ موسیقی هم یا تأثیر این پرسش نبود و اهمیت استمانا دقیقاً در باشخهای بود که به همین پرسش داد

منتقدان استمانا وی را متهم به جهان‌وطی می‌کردند و مدعی بودند که لوحت تأثیر واکتر و روح آلمانی وطن فروشی کرده است؛ اما در معنای دقیق کلمه، استمانا در چارچوبی «بین‌المللی» و جهانی عناصر بومی بهویژه را مینیابویزد و ایدئالیزه کرد و مفهوم ملیست و ملی بودن را در گوش مردم ارتقاد ملی بودن نمی‌تواند بی‌توجه به بین‌المللی بودن باشد. موسیقی چک پیش از استمانا عملای تلقی عجیب از فرمهای اروپایی (بهویژه ایتالیایی) و لیرتوهای چکی بود، به عبارتی این موسیقی ترجمه موسیقی اروپا به زبان چک به‌حساب می‌آمد در ادامه نیز، آن بخشی از موسیقی که به سراغ اساطیر و عناصر فرهنگی بهویژه رفت عملای از عمق موسیقی‌ایلی چنانی برخوردار نبود. استمانا به این ماده فولکلور بیان را پس‌بودیک بخشید و در واقع فرم موسیقی را نیز به زبان چکی نزدیک کرد؛ در اینجا منظور ویزگی دو و سه هجایی بودن زبان چک است. استمانا در نامهای اپراهای لیبوشه را بزرگ‌ترین ادای دینش به هنر چک و بلندترین قله در بیان موسیقی چک نامیده است. پس از تکمیل این ایرا به مدت ۱۰ سال اجازه اجرای آن را نداد تا گشایش تئاتر ملی در پراگ (۱۸۶۱)؛ تئاتر ملی و ایرای استمانا هر دو به سمبلي ملی برای ملت چک تبدیل شدند. تئاتر ملی بنا شد و بود تا قطع اثار تئاتری چک را عرضه کند و به همین دلیل ملموس‌ترین نماد برای احیا

ملی چک به‌حساب می‌آید.

استمانا که مأموریتش را تدوین زیبایی‌شناسی ملی برای موسیقی چک در نظر گرفته بود، در نهایت برای خلق هویت ملی به موسیقی بین‌المللی تکه کرد. امتحاج امر ملی و امر بین‌المللی در آثار استمانا در تحلیل نهایی نشان دهنده پیچیدگی مفهوم ملی بودن است (الاًق در موسیقی)، البته استمانا در تصنیف اپراهای اولیه، بهویژه در براندبورگ‌ها، از شیوه‌های فرانسوی و ایتالیایی استفاده کرده بود، اما در مهم‌ترین اپرایش (لیبوشه) نسبت به سیار پیچیده‌های با سبک واکتر را مشاهده می‌کنیم؛ به همین دلیل برخی معتقدان وی را متمه به واکتریسم کردند و استمانا نیز پاسخ‌های محکمی به این معتقدان داده است. استمانا برای دفاع از فردیت هنریش در این اثر به سیار کوشید، اما به‌هرحال نمی‌توان منکر تأثیر عظیم واکتر بر او شد. او پس از سفرش به وایمار برای دیدن برخی اپراهای واکتر در نامه‌ای به همسرش ابراز علاقه شدیدی به اکار و واکتر می‌کند. استمانا می‌دانست که مخاطبانش در پراگ به اندازه کافی از سبک واکتر سر در نمی‌آورند، اما به‌خوبی می‌دانست که اپرای ملی چک راهی به‌جز سبک «بین‌المللی» واکتر در پیش رو ندارد. تقابل و چشم‌های چشمی کلیشه‌های آلمانی و چکی در دوره بازیابی فرهنگ بهویژه ناسیونالیسم فرهنگی در چک اهمیت فراوانی دارد؛ نسبت این دو به‌هیچ‌وجه سراسرت نبوده و نیست. در یک تحلیل اولیه، کلیشه‌های چک و کلیشه‌های آلمانی در واقع باز تولید همان دوقطبی موسیقی فولک و موسیقی هنری بوده است. چنان به نظر مرسید که هویت فرهنگی جلی چک از همان ابتدا با کلیشه‌های «محالی» قوام یافته بود. البته بهویژه از حیث موسیقی فولک منطقه‌ای بسیار غنی محسوب می‌شد، حتی برخی آن را کنسرسیو توار کل اروپا می‌دانستند اما در تحلیل نهایی، امر فولکلوریک برد بین‌المللی چنانی ندارد یا لائق در قرن نوزدهم نداشت از حیث فنی، تقابل کلیشه‌های آلمانی و چکی خود را در تقابل سبک واکتری و هویت فولکلوریک موسیقی نشان داد. بسیاری بافت زمخن و مقیاس کروماتیک و نیمپردهای سبک واکتر را مناسب هویت بهویژه نمی‌دانستند اما به‌وضوح چنین قضاوتی در بادی امر سیاسی است تا موسیقی‌ای. تسلط فرهنگ آلمانی در جایگاه‌های رسمی آن را به «لایکری بزرگ» فرهنگ چک تبدیل کرده بود دور کردن فرهنگ موسیقی چک از کلیشه‌های آلمانی تا پیش از استمانا رواج بسیاری داشت. از

حیث فنی این «همبارزه» خنده‌دار بیشتر متعلف به کتریوان (باخ) و کروماتیسم (واکر) بود و خنده‌دار بودنش درست برآمده از همین سلیمی بودن آن است. گویی هویت بهویژه از همان اول قرار بود «تا‌آلمانی» باشد و از یک نفی یا سلب بزرگ شروع شود؛ به همین دلیل پیشنهادهای موسیقی‌ای تا پیش از استمانا چنان از محتوا برداشته ایجادی برخوردار نبود و منطقاً ایجادنا نمی‌توانست به «تا‌سیسی» یک ملت متنه شود اقبال بیش از حد موزیسین‌های پیش از استمانا به فرهنگ فولک و برخورد منغلافانه با آن ناشی از همین سوءتفاهم بزرگ بود.

بدین ترتیب، استمانا با پروپلماتیکی «تمدنی» مواجه بود که در سطح فنی خود را در مواجهه عناصر فولکلور و سبک بین‌المللی و آلمانی واکتر و باخ نشان می‌داد در معنای دقیق‌تر، مسئله آن بود که تکلیف عناصر فولکلور چیست. هنر استمانا آن بود که گفت و گویی بین این کلیشه‌ها برقرار کرد که اقبال فراوانی از سوی مخاطب بهویژه کسب نموده یا در معنای دقیق کلمه، مخاطب چک را «تقویم» کرد.

بسیاری از مصنفان موسیقی در اروپا و بهویژه استمانا، شوپن را الکو خود قرار دادند تا موسیقی ملی بسازند.

جان رالز پاسخ می‌دهد

اگر خودتان را در یک جامعه عدالت گریز یافتید و مایل به اصلاح شرایط بودید، چه باید بکنید؟

در این کتاب است: اما یک از قلم افتادگی یک اشتیاهی نیست... اینکه اشتیاهی وجود داشته باشد به این بستگی دارد که تا چه حد آن برداشت [از عدالت] ارزش‌های سیاسی مهم برای رسیدگی به مسائل را به خوبی توضیح داده و بیان می‌کند «عدالت بمقابله انصاف» و دیگر برداشت‌های لیبرال شیوه‌آن، اگر فاقد ملزمات لازم برای تدوین ارزش‌های سیاسی ضروری جهت موجه‌سازی نهادهای حقوقی و اجتماعی موردنیاز برای تضمین برابری زنان و اقلیت‌ها باشند به طور حتم بهشت ناقص خواهد بود.

درباره اینکه با بی‌عدالتی‌های وضعیت غیرایدیال حال حاضر چه کنیم، نظریه ایدیال عدالت رالز به ما چه می‌گوید که احتمالاً بتواند مفید و راهگشا باشد؟ در وهله اول [این نظریه] ما را قادر می‌سازد تا راههایی را که از آن طریق یک جامعه واقعی می‌توانند ناعادل باشند، تشخیص دهیم، اصول عدالت رالز برای یک جامعه عادل نیازمند سه مطلب است:

- اینکه تضمین شود که همگان به آزادی‌های بنیادین شخصی و مناصب سیاسی به طور برابر دسترسی دارند.

- اینکه در رقبابت برای آن دسته از مزایای اقتصادی و اجتماعی که ناگزیر به طور نابرابری در یک جامعه آزاد توزیع می‌شوند، برابری منصفانه فرستاده باشد.

- اینکه نابرابری در بهره‌مندی از مزایا (مثلث از اقتصاد) بخشی از نظامی باشد که نابرخوردارترین طبقه اجتماعی سیاسی را تا حد ممکن بهره‌مند کند و با دو اصل دیگر همخوان باشد.

دو اصل اول است که با تزad رابطه دارد. بردگی، جداسازی و تبعیض تزادی به‌وضوح ناقص اصل اول است. اما موقیتی که تبعیض مثبت را به یک مسئله تبدیل می‌کند در بی‌شرایطی ظاهر می‌شود که جداسازی قانونی ملغی شود و تبعیض تزادی به میزان بسیاری کاهش یابد. البته تبعیض مثبت می‌تواند به مقابله با تبعیض مدامون پنهان یا ناهاشیار علیه اقلیت‌ها کمک کند، اما مهم‌ترین کار کرد آن هم‌اکنون در نظام آموزش عالی عبارت از افزایش تعداد حضور اقلیت‌ها (اقلیت‌هایی که به صورت سنتی سرکوب شده‌اند) در مؤسسات آموزشی است که اگر تزاد به عنوان یک فاکتور در روند پذیرش در نظر گرفته نمی‌شد تعلاد به مراتب کمتری حضور می‌داشتند.

امروزه معمولاً از ترجیحات تزادی به دلیل تکثر دفاع می‌شود؛ هم به این دلیل که این خود آن چیزی بود که در قضیه «بکی» پذیرفتی شد و هم به این دلیل که به دانشگاه‌ها امکان می‌دهد که تبعیض مثبت را پذیرند ترجیحاتی برای گروههای مختلف از جمله وزرگاران، نوازندگان موسیقی و افرادی با استعدادهای نادر را در روند پذیرش اعمال کنند اما من بر این باورم که این کم‌اهمیت جلوه دادن، دلیل اصلی برای ترجیحات تزادی است که عبارت است از تلاش برای غلبه بر تدوام قسریندی اجتماعی در جامعه ما مبتنی بر مزینانه‌های تزادی؛ این کار با استفاده از آموزش و پرورش به هدف وارد ساختن تعداد هرچه بیشتری از سیاهپوشان به جریان اصلی اقتصادی، حرفاها و نفوذ و قدرت سیاسی انجام می‌شود.

بر حسب برداشت رالز، بی‌عدالتی‌ای که تبعیض مثبت باید با آن مقابله کند نوع بخصوصی از عدم موقیت در برقراری برابری منصفانه فرستاده است. رالز

تا مس نیکل
ترجمه: احسان بیزدانی

جان رالز که در نوامبر سال ۲۰۰۲ در سن هشتاد و یک سالگی درگذشت، بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی قرن بیستم بود او همچنین مسبب احیای تفکر جدی فلسفی در باب پرسش‌های اجتماعی متعین در طول ۴۰ سال گذشته بوده است. تبعیض مثبت از جمله مسائلی است که توجه و استدلال اخلاقی مستمری به خود جلب نموده و به تعبیری فضای فکری بوجود آمده توسعه رالز بر این بحث اثر گذاشته است؛ اما رالز خود هرگز درباره این موضوع مطلع نوشته و از این رو ساده نیست که با توجه به آثار او بیان کنیم که نظریه عدالت رالز درباره این مسئله تلویحاً دال بر چه خواهد بود. مایلیم بکوشم توضیح دهم که چرا این گونه است و بالاین وجود چگونه ایده‌های او بر این مسئله تأثیر داشته است.

اولین نکته‌ای که باید گفت آن است که رالز در بیشتر دوران عمر خود منحصراً بر آنچه «نظریه آرمانی»^۱ می‌نماید متمرکز بود. منظور رالز از نظریه آرمانی نظریه‌ای است که بیان می‌کند واقعاً چه چیز یک جامعه عادل را تشکیل می‌دهد و چرا. نظریه آرمانی شما را قادر می‌سازد تا بیان کنید که چه زمان یک جامعه ناعادل است، به این دلیل که فاقد وضعیت آرمانی است؛ اما این نظریه به شما نمی‌گوید که اگر خودتان را در یک جامعه ناعادل یافتد (حالی که تقریباً همیشه رخ می‌دهد) و مایل بودید که آن بی‌عدالتی را اصلاح کنید چه باید بکنید. این حوزه‌ای است که او آن را «نظریه غیرآرمانی»^۲ می‌نامد تبعیض مثبت به‌وضوح سیاست را به عدالتی در طول تاریخ است؛ بدین ترتیب، اینکه تبعیض مثبت خود عادلانه یا ناعادلانه است یک سوال محوری نظریه غیرآرمانی برای جامعه‌ای همچون جامعه ما (آمریکا) خواهد بود.

رالز در شاهکار خود «نظریه عدالت» که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد، تنها دو مثال از نظریه غیرآرمانی را به بحث می‌کنند نافرمائی مدنی، مخالفت با سربازگیری ارتش در یک چنگ ناعادلانه، هر دو مثال به خاطر جنبش حقوق مدنی و چنگ ویتمام، مسائل مهم همگانی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ بودند. اما تبعیض مثبت از اوایل دهه ۱۹۷۰، پس از رفع نهایی جداسازی قانونی^۳ به یک مسئله مهم تبدیل شد و قضیه «بکی»^۴ تا سال ۱۹۷۸ تصویب نشد. به یاد می‌آورم که در آن زمان رالز به طور شفاهی دیدگاه خود را درباره اهمیت دفاع از قانونمند نمودن تبعیض مثبت بیان کرده، اما تا جایی که می‌دانم هرگز درباره این موضوع در آثار و نوشهای خود ارجاع یا بحثی نداشته است، اگر به طور غیرمستقیم.

این ارجاع غیرمستقیم در کتاب «عدالت بمقابله انصاف؛ یک بازگویی»^۵ آمده است؛ کتابی که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد و در واقع بر مبنای یادداشت‌ها و نکات و دستنوشته‌هایی است که رالز در طی سال‌های سیاست در میان دانشجویان خود در دانشگاه هاروارد توزیع می‌کرده است. در همین یادداشت‌ها، در توضیح درباره نظریه عدالت، رالز می‌گوید «مشکلات جدی ناشی از تبعیض موجود که مبتنی بر جنسیت یا تزاد است در دستور کارش قرار ندارد». این در حقیقت یک از قلم افتادگی



در اثراش عمدهاً بر نابرابری اقتصادی به عنوان تهدیدی علیه برآبری فرصت‌ها تمرکز می‌کند کسانی که در خانواده‌های فقیر به دنیا آمد هماند برای رسیدن به موقعیت‌های مطلوبشان نمی‌توانند کسانی که در خانواده‌های ثروتمند به دنیا آمد هماند رقابت کنند، چراکه خانواده‌های فقرا نمی‌توانند در سطحی مشابه خانواده‌های ثروتمند، آموزش، شبکه حمایتی، امتیازات فرهنگی، مراقبت‌های سلامت و بهداشت و مانند این‌ها را برای فرزندان خود فراهم کنند، همچنین احتمالاً انجیزه کمتری برای موفقیت دارند؛ این به این معنی است که حتی اگر به طور رسمی و مشخص نیز مورد تبعیض قرار نگیرند، بهنوعی از برابری منصفانه در فرصت برخوردار نیستند.

اما نژاد یک علت مستقل و حتی سرسخت‌تر در ارتباط با

عدم تحقق برابری فرصت در جامعه ما است. به دلیل وجود برگی و به دنبال آن یک قرن جداسازی قانونی و سنتی اقتصادی و نیز به خاطر قابل شناسایی بودن از لحظه فیزیکی و تلاوم تعصب از سوی دیگر اعضای جامعه که آنان را جدا می‌سازند، سیاهپوستان یک گروه موروثی را تشکیل می‌دهند که اعضای آن محرومیت اجتماعی را به ارت می‌برند؛ این محرومیت ماهیتاً اقتصادی، سیاسی و بسیار مهم‌تر از آن روان‌شناختی است (به خاطر روان‌شناسی اقلیت در کنار اکثربت). مادامی که جدایی و محرومیت سیاهپوستان به عنوان یک گروه ادامه‌یابد، آنانی که سیاهپوست متولد می‌شوند در رقابت بر سر یافتن جایگاه‌ها در جامعه بهشدت رقابتی می‌باشند این به خودی خود یک بی‌عدلی است رنج می‌برند؛ این به خودی خود یک بی‌عدلی است و محصلوں تاریخی بی‌عدلی و خیم‌تری است. ترجیحات نژادی در تعلیم و تربیت راهی فراهم می‌کند برای تلاش جهت از بین بردن رخوت و سکون در نظام بزرگ طبقاتی آمریکایی.

یک جامعه عادل به ترجیحات نژادی هیچ محتاج نیست و اگر حتی چنین ترجیحاتی به یک اجتماع عادل عرضه و به آن وارد شود، بر طبق معیارهای رالز آن را نعادل خواهد کرد. اما رالز که سفیدپوست اهل جنوب آمریکا و قهرمان وی آبراهام لینکلن است، برگی و جداسازی نژادی را به عنای پارادایم‌های بی‌عدلی قلمداد می‌کند اگر قرار باشد نظرم را بگویم، به باور من، پیامد طبیعی آzman عدالت رالز این خواهد بود که اقدامات استثنای هماند تبعیض مثبت در صورتی اعمال می‌شوند که تضمین شود در درازمدت به اصلاح موقوفیت‌های غیرآرمانی که آن بی‌عدلی‌ها برای ما به جا گذاشته‌اند کمک می‌کند ■

پی‌نوشت‌ها:

1. ideal theory

2. non-ideal theory

3. legal segregation

۳. اشاره به مصوبه دیوان عالی مرکزی ایالات متحده آمریکا است که طبق آن در داشکده بزشکی کالیفرنیا، در روند پذیرش تغییری ایجاد شد و بر آن اساس ۱۶ درصد برای اقلیت سیاهپوست سهمیه در نظر گرفته شد